



## چرایی حضور در سواحل مکران

امیر دریادار دکتر حسین خانزادی، فرمانده نیروی دریایی راهبردی ارتش

هنوز یک روز از انتصاب رسمی امیر دریادار حسین خانزادی توسط فرمانده معظم کل قوا نگذشته بود که فرصت مغتنمی نصیب ویژه‌نامه گنج مکران شد تا برنامه‌های فرمانده جدید نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران را بشنویم. در حالی که تصمیم به یک گفت‌وگوی دوطرفه با وی با موضوع توسعه سواحل مکران داشتیم اما تسلط خانزادی بر مباحث این حوزه از یک سو و تحلیل کاملاً علمی و همه‌جانبه نگرش او باعث شد تا در میان کلام ایشان وارد نشده و تمام صحبت‌های امیر خانزادی را به صورت یک مطلب یکپارچه منتشر کنیم. دکتر خانزادی که تا پیش از این معاون طرح و برنامه نداجا بوده و قبل از آن نیز بیشتر با شناور و هواناو سروکار داشته پایان‌نامه دکترای خود را در زمینه توسعه سواحل مکران نگاشته و با نگاهی متفاوت با سایر مطالب در این ویژه‌نامه برای ما از اهمیت توجه به مکران و چرایی نگاه ویژه جمهوری اسلامی ایران به این سواحل پرداخت. خانزادی با تحلیل قدرت دریایی و اقتصاد آبی و جایگاه مهم آن در دنیای امروز، سواحل مکران در جنوب کشورمان را دروازه‌ای طلایی برای رسیدن کشورمان به قدرت دریایی و دستیابی به تمدن دریایی برمی‌شمرد و معتقد است با این قدرت می‌توانیم مرزهای تولید ملی را که به دنبالش رفاه و رونق اقتصادی در پیش است، بگشاییم.

مقام معظم رهبری در سال ۸۸ فرمودند که کشور ما یک کشور دریایی است. وقتی برمی‌گردیم به ادبیات قدرت دریایی، می‌بینیم که در جهان کشورها را به ۳ دسته کشورهای دریایی، ساحلی و محاط در خشکی تقسیم می‌کنند. ۴۴ کشور دنیا در خشکی محصور هستند که بزرگترین آن‌ها قزاقستان است و غیر از این‌ها همه به دریا وصل هستند. کشور های دریایی آن دسته کشورهایی محسوب می‌شوند که جنبه جزیره‌ای دارند و در میان دریا یا اقیانوس محصور شده‌اند مثل ژاپن، انگلستان یا استرالیا که چه بخواهند یا نخواهند نیاز دارند تا برای ارتباط با جهان به دریا بروند. برخی کشورهای دیگر جزیره‌ای نیستند اما به واسطه شرایط دریایی که دارند مثل آمریکا که از ۲ طرف به اقیانوس‌های اطلس و آرام متصل است دریایی محسوب می‌شود زیرا برای ارتباط با دنیا چاره‌ای جز وارد شدن به دریا ندارند. در طول تاریخ هم اگر کشور گشایی صورت گرفته یا سرزمین جدیدی فتح شده و قدرت دریایی شکل گرفته و امروز هم همچنان دوام داشته کشورهایی بوده‌اند

که با استفاده از قدرت دریایی این کار را صورت داده‌اند. قاره آمریکا را همین قدرت‌های دریایی کشف کردند و امروز هر جا جزیره‌ای می‌بینید یا پرچم انگلستان یا آمریکا و یا فرانسه در آن افراشته است، ریشه در دریانوردی دارد. مقام معظم رهبری هم می‌فرمایند «اروپایی‌ها وقتی به آب رسیدند پای خود را در آب گذاشتند و حرکت کردند و تا اینجا آمدند و بخشی از سواحل ما را هم اشغال کردند اما ما نه، وقتی به آب رسیدیم متوقف شدیم.» روسیه هم سن پترزبورگ را لب رودخانه نواپنا کرد و پایه یک کشور متمدن و حاضر در عرصه در دریا از آنجا شروع شد. بقیه کشورها کشورهای ساحلی محسوب می‌شوند یعنی علاوه بر این که از طریق دریا می‌توانند با کشورهای دیگر ارتباط داشته باشند از طریق خشکی و ساحل هم می‌توانند این ارتباط را داشته باشند. به همین دلیل این کشورها دیرتر سراغ دریا رفتند چون اصولاً کار دریا کار سختی است. ایرانی‌ها هم در طول تاریخ دریانورد بوده‌اند. آن زمان وسعت ایران تا مصر هم کشیده می‌شد و دریاهای بسیاری در اطراف خود داشت. الان اگر بگوییم کشور ما دریایی است باید توضیح دهیم که چرا ما ایران را باوجود ساحلی بودن، دریایی می‌نامیم. کشورهای ساحلی زمانی به سمت دریا می‌روند که یا دولتمردان متوجه به اهمیت دریا در راس حکومت باشند که نگاهشان به دریا باشد و ارزش دریا را بفهمند یا فشار توسعه آن‌ها را وادار کند که به سمت دریا بروند. چون اقتصاد می‌گوید هر کشوری با توجه به منابعی که در اختیار دارد می‌تواند مقداری تولید داشته باشد؛ یعنی اگر همه بهره‌وری را به کار ببریم میزان مشخصی تولید خواهیم داشت که نامش مرز امکان تولید ملی است که با استفاده از منابع داخلی بیشتر از این نمی‌شود. اگر بخواهید تولید را بالا ببرید چند راهکار دارید که یکی وارد کردن سرمایه خارجی یا نیروی کار است که قطعاً بخشی از سرمایه را خارج می‌کنند و برمی‌گردانند. راه دوم این است که خود را به منابع جدید مثل دریا وصل کنید؛ یعنی کشورهایی که به دریاها وصل هستند در واقع به دوسوم سطح کره زمین که توسط آب پوشیده شده‌اند وصل می‌شوند و می‌توانند از منابع آن استفاده کنند. ما می‌گوییم اگر جمعیت کره زمین به ۲ برابر تعدادی که الان وجود دارد نیز برسد فقط دریا به تنهایی می‌تواند غذای انسان‌های روی زمین را تامین کند که ظرفیت بسیار بالایی است. اما سوال این است که آیا ایران یک کشور ساحلی محسوب می‌شود یا دریایی؟ اگر کشوری دریایی باشد در واقع تمدن دریایی در آن شکل می‌گیرد. به این معنا که دریا برای مردم آن کشور مهمترین درگاه ارتباطی با جهان بیرون باشد و زندگی روزمره خودشان را در ارتباط معناداری با دریا قرار دهند؛ یعنی اقتصادشان اقتصاد دریایی، سیاست‌شان سیاست دریایی و فرهنگشان در تعامل با دریا باشد. اگر می‌خواهند سیستم بانکداری تدوین کنند طوری عمل می‌کنند تا تاجری که از دریا می‌خواهد بیاید کارش تسهیل شود. قانون را که می‌نویسند با این نگاه می‌نویسند که قرار است

اگر می‌گوییم تمدن دریایی، محل استقرار این تمدن کنار دریاست. وقتی تمدن دریایی کنار دریا مستقر شد چرخه‌های قابلیت‌سازی همچون چرخه سیاسی، چرخه اقتصادی، چرخه فرهنگی، چرخه دفاعی و... را تولید می‌کنید که بتواند با دریا تعامل داشته باشد. این چرخه‌ها در تعامل با هم تولید قدرت دریایی می‌کنند. بنابراین قدرت دریایی حاصل کارکرد تمدن دریایی در کنار ساحل است نه حاصل فشار حکومت و نظام.

تجارت کشور از طریق دریا باشد. اگر بخواهند صنعت ایجاد کنند نگاه می‌کنند که اگر مزیت دریا دارند صنایع را در کنار دریا قرار می‌دهند. اگر می‌گوییم تمدن دریایی، محل استقرار این تمدن کنار دریاست. وقتی تمدن دریایی کنار دریا مستقر شد چرخه‌های قابلیت‌سازی همچون چرخه سیاسی، چرخه اقتصادی، چرخه فرهنگی، چرخه دفاعی و... را تولید می‌کنید که بتواند با دریا تعامل داشته باشد. این چرخه‌ها در تعامل با هم تولید قدرت دریایی می‌کنند. بنابراین قدرت دریایی حاصل کارکرد تمدن دریایی در کنار ساحل است نه حاصل فشار حکومت و نظام. نظام به تنهایی نمی‌تواند قدرت دریایی تولید کند چون از بابت ابزارهای اقتصادی دارای محدودیت هستند. این تمدن دریایی یعنی مردم، جمعیت، استفاده از ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، فرهنگی و... که کمک می‌کنند تا قدرت دریایی از دل آن بیرون بیاید. قدرت دریایی ۳ مولفه دارد؛ یک بخش ناوگان تجاری که ممکن است کشتیرانی، نفتکش، صیادی و... را شامل شود. یک مولفه دیگر قدرت دریایی، علوم و فنون و صنایع دریایی است که شامل پس کرانه تا فراساحل می‌شود. یعنی آن سکویی که داخل آب کار می‌کند و بستر دریا و هر آنچه در مناطق حاکمیتی دریای ما اتفاق می‌افتد نیاز به این زیرساخت‌ها، علوم و فنون دارد. بخش دیگر قدرت دریایی نیروی نظامی است به ویژه این که دریا نقطه تعامل کشور ساحلی با کشورهای دیگر است؛ یعنی دیگران بدون واسطه از آن سوی دنیا می‌آیند و در کنار مرزهای دریایی ما قرار می‌گیرند و امروز می‌بینید که استکبار جهانی با استفاده از این ظرفیت و تمرکز بر حقوق بین‌الملل دریاها (UNCLOS) که در تدوین آن اعمال نفوذ داشته، می‌تواند در منطقه حضور داشته باشد. البته ما معتقدیم این حضور تریببات امنیتی منطقه را بر هم می‌زند و کمترین مسئله آن اعمال راهبرد معمای امنیتی است که به برخی کشورهای برخوردار از جغرافیای کوچکتر می‌گوید نگاه کنید کشور بزرگ منطقه در حال ساخت تسلیحات است و به راحتی شما را می‌بلعد و تهدید ایجاد می‌کنند راه مقابله را هم اینگونه ارایه می‌دهد که اگر می‌خواهید به دست او از بین نروید نیاز به یک مکمل قدرت دارید که من هستم؛ یعنی اگر با ما کار هم نداشته باشد اجازه نمی‌دهد یک ائتلاف منطقه‌ای شکل بگیرد. این منطقه غرب آسیا حداقل ۱۶ کشور دارد که تمام دریاهای معنادار و تنگه‌های راهبردی جهان را در داخل با اطراف خود دارد. حداقل ۵ گذرگاه از ۹ گذرگاه مهم جهان شامل تنگه بسفر، کانال سوئز، تنگه باب‌المندب، تنگه هرمز و تنگه مالاکا اینجاست که هر کدام به نوبه خود اهمیت زیادی دارند. هر روز ۱۷ میلیون بشکه نفت از تنگه هرمز صادر می‌شود که ۱۰ میلیون آن از تنگه مالاکا می‌گذرد و ۲ میلیون از باب‌المندب عبور می‌کند و ۴ میلیون هم در منطقه مصرف می‌شود؛ بنابراین تنگه هرمز و مالاکا از نظر انرژی بسیار مهم هستند. همچنین تنگه باب‌المندب از لحاظ تردد، تجارت و دسترسی نظامی اهمیت زیادی دارد. به لحاظ گذرگاهی منطقه غرب آسیا بسیار حائز اهمیت است، چه گذرگاه‌های زمینی، چه گذرگاه‌های هوایی و چه دریایی. اگر بخواهیم به فکر حمل‌ونقل ترکیبی که امروز خیلی معنا پیدا کرده باشیم بنادر به گره‌های مواصلاتی تبدیل می‌شوند یعنی شکل حمل‌ونقل آنجا تغییر پیدا می‌کند و بدون محدودیت به جاده‌ای یا ریلی بدل می‌شود. وقتی مرز دریایی قابل ملاحظه‌ای دارد عمق نفوذ شما افزایش پیدا می‌کند مشروط بر این که مرز امکان تولید ملی و وزن ژئوپلیتیک آن کشور به شکل معناداری اجازه شکل گرفتن نیروی دریایی در اندازه معقول را بدهد. نیروی دریایی باید در اندازه معقول باشد و گرنه از بین می‌رود. اصلان نیروی دریایی نمی‌تواند زیاد بزرگ باشد و نباید هم زیاد کوچک باشد. اگر زیاد کوچک بود یعنی آن کشور باوجود وزن ژئوپلیتیکی که دارد توجه به دریا نداشته و تمدن دریایی در آن شکل نگرفته است.